

## نوشتاری از حضرت آیت الله جوادی آملی بعثت، بارش سبحان محمدی (ص)

۳۰ مرداد / رسالت

بعثت پیامبر اعظم اسلام در روز ۲۷ رجب، سیزده سال پیش از هجرت و در سال چهارم عام الفیل برابر با سال ۶۱۰ میلادی روی داد. اولین آیاتی که بر آن حضرت نازل گشت در ابتدا آیات نخستین سوره "علق" و سپس "مدثر" بود.

آغاز اسلام و شروع بعثت، با نام خدا، خواندن، قلم، قیام، هشدار، پاکی، اخلاص و بزرگداشت خدا شروع شد. در حقیقت، بعثت که به معنی رستاخیز معنوی و انقلاب در همه امور است، با "انقلاب فرهنگی" رقم خورد، زیرا پایه و اساس هرگونه تحول و انقلاب فرهنگی به خواندن، نوشتن، پاکسازی و بهسازی روحی و فرهنگی بستگی دارد.

قرآن مجید در آیاتی چند فضای جاهلی و قبیله‌ای روزگار جزیره‌العرب را پیش از بعثت محمد (ص) ترسیم نموده و به این نکته گوشزد کرده است که منت‌گذاری خداوند در رابطه با بعثت پیامبر (ص) بر اساس چه انگیزه‌هایی بوده است. خداوند سبحان با برانگیختن پیامبر (ص) بر جهانیان منت نهاد (منت یعنی نعمت بزرگ) زیرا انسانی از جنس آدمیان با برنامه‌های علمی و حکمت‌آموز و انسان‌ساز و پاک و مهذب برانگیخت: "لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین" (آل عمران - آیه ۱۶۴)

تمدن جاهلی اعراب چنان به انحطاط و پستی گراییده بود که جهان عرب را در شمار عقب افتاده‌ترین ملتها قرار داده بود. اما با نبوت محمد مصطفی (ص) و آموزه‌های نجات بخش او، گویی باران فراوان شوره‌زاری خشک و لم یزرع باریدن گرفته است. حضرت علی (ع) که نزدیک‌ترین و آشناترین انسان به فرهنگ اسلام و صفات درخشان محمد (ص) و گوشه‌هایی از فضای سیاه و وحشتناک عرب جاهلی را این گونه بازگو می‌فرماید: "خداوند تعالی در حالی حضرت محمد (ص) را نذیر و ترساننده بر جهانیان و امین بر تنزیل خود قرار داد که شما ای گروه عرب، پیرو بدترین کیشها بودید و بدترین جاگاه به سر می‌بردید.

در زمینهای سنگلاخ و میان مارهایی پر از زهر - که از صدا نمی‌ریمند و مانند اینکه کر بودند - اقامت داشتید و آب سیاه لجن را می‌آشامیدید و غذای خشن (مانند آردجو پر سبوس و آرد هسته خرما و سوسمار) می‌خوردید و خون یکدیگر را می‌ریختید و از خویشاوندان دوری می‌گزیدید و تنها در میان شما نصب شده بود و از گناهان اجتناب نمی‌کردید." (نهج البلاغه - خطبه ۲۶)

فضیلت و هیمنه پیامبر اسلام (ص)

پیامبر اسلام (ص) بر دیگر پیامبران، هیمنه و سیطره و اشراف و فضیلت و بزرگی دارد و بر همه آنان مهیمن و سرآمد است، زیرا مقام او با قرآن یکسان است، چنانکه انبیای گذشته، همسان کتابهای آسمانی خود هستند و قرآن کریم، مهیمن بر همه کتابهای آسمانی است:

"وانزلنا الیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه من الکتاب و مهیمننا علیه" (مائده - آیه ۴۸) لذا، رسول گرامی (ص) مهیمن بر همه رسولان است. از این رو، قرآن می‌فرماید: "فکیف اذا جئنا من کل امه بشهید جئنا بک علی هولاء شهیدا"

ما از هر امتی گواهی و پیامبری و امامی که شاهد و ناظر بر عقاید و اوصاف و کردارشان باشد، می‌آوریم و تو را ای محمد (ص) شهید و گواه بر آن گواهان قرار می‌دهیم، چون "مهیمن" بر جمیع انبیا و امتها هستی." (نساء - آیه ۴۱)

لذا، در حدیث می‌خوانیم:

"اول ما خلق الله نوری"

او تقدم ذاتی بر همه "ماسوا" دارد و لازمه تقدم ذاتی، احاطه وجودی و علی بر همه معالیل است. پس آنچه در جهان امکان، بسوی هستی را استشمام کرده است، همه از رایحه عطرانگیز حضرت ختمی مرتبت (ص) است و نور اوست که جهان را روشن کرده است.

باری، خاتمیت راز چند راه می‌توان توجیه کرد:

الف - از راه علل فاعلی

قرآن می‌فرماید: "و ان الی ربک المتتهی"

۱۱۴۸

پایان کار، به سوی پروردگار توست" (نجم- آیه ۴۲)

این سخن، بدین معناست که شخص پیامبر، تحت تربیت و ربوبیت حق تعالی به آخرین درجات کمال بار یافته است، چنانکه از آیه: "فكان قاب قوسين او ادنى" نیز فهمیده می‌شود. پس، از جهت قوس صعود به آخرین قله رفیع کمال وجودی بار یافت و در قوس نزول نیز نخستین یا اولین ظاهر صادر است. بنابراین: "انا لله و انا اليه راجعون" (۳۳) بر قالب پیامبر نازل شده است و او مصداق بارز همین آیه است. پس، بالاتر از مقام آن حضرت، مقامی فرض ندارد و همتایی برای او نیست و همه آنچه برای تأمین سعادت بشر لازم بوده و هست، آن حضرت به همراه آورد. بنابراین، خداوند هادی و حکیم که باید ربوبیت خود را در پرورش جامعه بشری اعمال کند، کاملاً تجلی کرد و ظاهر شد. از این رو، دلیلی بر آمدن پیامبری پس از ایشان و نیز سخن و شریعت جدید نیست.

ب- از راه علل قابل، بهترین میوه جهان طبیعت، به نام پیامبر خاتم عرضه شده است و ابر و باد و مه و خورشید و فلک افتخار دارند که بهترین خلق اولین و آخرین را در دامن خود پروریده و جهان بشریت را از چنین نعمتی بهره‌مند ساخته‌اند.

ج- از راه علل غایی، با آمدن پیامبر اسلام (ص) نیاز بشر تأمین شده است، زیرا اراده حق، از طریق وحی و قرآن و سنت (خبیر واحد و متواتر، اجماع، شهرت) و عقل کشف شده است و نیازی به شریعت جدید و اعزام رسولان و انزال کتابهای آسمانی نیست. بر این اساس، مردم به حال خود رها نشده‌اند، بلکه ربوبیت حق تعالی همچنان ادامه دارد و ابزار و آلات استنباط و استخراج قوانین تازه، فراهم آمده است.

چون علت غایی در حقیقت، همان علت فاعلی است و معنای "هوالاول و الاخر" در اینگونه موارد روشن است، تبیین علت غایی همراه با توجیه فاعلی است.

بدیهی است که عقل از منابع دین است، نه چیزی در برابر دین. پس، تقسیم دلیل بر دینی و عقلی، اشتباهی بزرگ است. عقل از ابزار و کواشف دین است- که منشا آن اراده خداست- و نیز عقل می‌تواند بفهمد که نقل و وحی چه گفته‌اند و به وسیله عقل، آیات قرآن کریم ارزیابی می‌شود و با او روایات را در هم آمیخته، از آمیزه آنها استنباطات و استخراجات صورت می‌پذیرد.

عقل، چراغ پرفروغ و پرنوری است که در خدمت وحی است. از این رو، شریعت اسلام، پایدار و ماندگار است؛ آن‌سان که دین پابرجاست. خاستگاه این پایداری و پویایی، تداوم ربوبیت حق تعالی است که هر لحظه بشر را تدبیر می‌کند و هر دم از این بوستان، باغ و بری نو، بلکه تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد.

ولایت، پشتوانه نبوت و امامت

نبوت، پشتوانه‌ای به نام ولایت دارد که مقام باطنی است و از طریق بندگی و پیمودن راه قرب نوافل و فرایض، به این مقام والا می‌توان دست یافت. چنین گوهر گران‌بهایی، پشتوانه نبوت است و هرکس دیگر هم می‌تواند "ولی" باشد؛ یعنی بدون نبوت به ولایت برسد. مرد باشد یا زن، همچون صدیقه کبرا، فاطمه زهرا (س).

با پایان گرفتن نبوت، مقام ولایت قطع نمی‌شود بلکه در خصوص پیشوایان دین و نیز در دیگر اولیا، ولایت هست. پیشوایان، چون دارای امامت و ولایتند. پس از قطع وحی و تکمیل و تمیم و ترسیم خطوط دین به دست پیامبر، همچنان به پاسداری و تفسیر و شکوفایی آن، آموزگاری می‌کنند و حقایق دین و اصول اعتقادی و اخلاقی و فقهی و اجتماعی و پزشکی و نظامی و... را شکوفا می‌کنند.

پس، این توهم که با رحلت پیامبر، بشر از ولایت تشریحی آزاد شد، سخن سنجیده‌ای نیست، بلکه جانشینان پیامبران به ویژه جانشینان پیامبر اسلام (ص) همان کار پیامبری را ادامه می‌دهند. آنان پیامبر نیستند تا از وحی تشریحی برخوردار باشند و حکم جدیدی بیاورند. ولی از ناحیه ولایت، کار پیامبرانه می‌کنند، زیرا ولایتی که در نبوت مطرح است، در وجود امام معصوم نیز وجود دارد.

این ولایت، غیر از ولایت معنوی و قرب نوافل و فرایض است و این، همان ولایت تشریحی و سرپرستی امت است که قطع نمی‌شود، چنان که خدای سبحان می‌فرماید: "انما ولیکم الله و رسوله (ص) و الذین امنوا الذین یقیمون الصلاه و یوتون الزکاه و هم راکعون"

ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که ناز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند."

پیامبر در غدیرخیم، بر همین معنا اصرار ورزیده و چنین می‌فرماید: "الست اولی بکم منکم بانفسکم" آیا من به شما از خود شما سزاوارتر نیستم؟

همه گفتند: آری، آنگاه فرمود: "فمن كنت مولاة فهذا علی مولاة" (بحارالانوار- ج ۱ - ص ۹۷)

بنابراین، قضا و حکم و داوری‌ها و تفسیر آیات و آنچه یک جامعه زنده و پویا بدان نیازمند است، تحت سرپرستی و ولایت علی (ع) است. سخن او سخن پیامبر و خداست و اگر جایی نیاز به استدلال باشد، دلیل می‌آورد و استدلال می‌کند و هر چه را حلال دانست، حلال و هر چه را حرام شمرد، حرام است و اگر شرایط محیط با او همراه شد، خلافت ظاهری را هم در دست می‌گیرد و از کیان دین و مملکت، حفاظت کامل به عمل می‌آورد و مسئولیت اجرایی و اداره جامعه را برعهده می‌گیرد، چنان که فرمود: "لو حضورالحاضر و قیام الحجج بوجود الناصر" (نهج‌البلاغه - خطبه ۳)

پذیرش حکم و فرمان او بر مردم واجب است، چونان فرمان خدا و رسول: "وما كان لمومن و لامومنه اذا قضی الله و رسوله امر ان يكون لهم الخيره من امرهم و من بعض الله و رسوله فقد ضللا مبينا" هیچ مرد و زن مومنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هرکس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند، قطعا دچار گمراهی آشکاری شده است. (احزاب- آیه ۳۶).

بنابراین، کسی که می‌گوید: "سلونی قبل ان تغدونی" از من پرسش کنید، پیش از اینکه مرا نیابید"

یا می‌فرماید: "من به راه‌های آسمان آشناترم تا راه‌های زمین" (نهج‌البلاغه- خطبه ۸۹)

او با همان ولایت و به ضمیمه آیه: "النبی اولی بالمومنین من انفسهم..." (احزاب- آیه ۶)

همان ولایت تشریحی نبوی را داراست و پس از او سایر پیشوایان نیز از چنین ولایت تشریحی و سرپرستی برخوردارند تا حضرت حجه‌بن‌الحسن المهدی (ع) که دین را از هر جهت شکوفا می‌کند و اطاعت فرمانش واجب است.

اما اگر شرایط فراهم نیاید و دست ولی دین بسته شود و حکم او مطاع نباشد، به همان اندازه از وظیفه حفاظت و پاسداری او کاسته می‌شود برخلاف پیامبر که اگر هیچ‌کس همه همراه او نباشد، موظف به ابلاغ و انذار است: "ما علی الرسول الا البلاغ..." (مآئده- آیه ۹۹)

"هشام‌بن‌حکم" گوید: "ابن ابی العوجاء" و "ابوشاکر دیصانی" و "عبدالملک بصری" و "ابن مقفع" نزد خانه خدا در نشستی که در آن، حجاج را مسخره می‌کردند و قرآن را مورد طعن و نکوهش قرار می‌دادند، چنین قراری گذاشتند: ابن‌ابی‌العوجاء گفت: "بیایید هریک از ما چهار نفر یک ربع قرآن را شبیه‌سازی کنیم، در این صورت همه قرآن نقض می‌شود و قرارگاه ما سال آینده، همین جا باشد و با این رویکرد (نقض قرآن) نبوت محمد (ص) و در پی‌اش اسلام، باطل می‌شود و مذهب ما (لاییک) اثبات می‌شود."

پس از این قرار، از هم جدا شدند و در سال بعد در همان جا گرد آمدند. ابن ابی العوجاء گفت: از وقتی که ما از هم جدا شدیم، این آیه فکر مرا مشغول کرده است: "فلما استنساوا منه خلصوا نجيا" چون از یوسف درباره آزادسازی برادرشان (بن یامین) نومید شدند، رازگویان کنار کشیدند."

وی سپس افزود: "من قادر نیستم در برابر فصاحت و گردآوری معنای بلند آن، چیزی بیاورم. از این‌رو، از فکر کردن در بقیه آن (یک چهارم قرآن) بازماندم."

عبدالملک بصری گفت: "من از سال گذشته که از هم جدا شدیم، تاکنون درباره این آیه می‌اندیشم: "یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبایا و لو اجتمعوا له و ان یسلبهم الذباب شیئا لا یتنقدوه منه ضعف الطالب و المطلوب. این مردم! متلی زده شد، پس بدان گوش فرا دهید: کسانی را که جز خدا می‌خوانید هرگز حتی مگسی نمی‌آفرینند، هرچند برای آفریدن آن اجتماع کنند و اگر مگس چیزی از آنان بریابد، آن را نمی‌توانند بازپس گیرند، طالب و مطلوب، هر دو ناتوانند" (حج- آیه ۷۳).

من (عبدالملک) هرگز نمی‌توانم چنین آیاتی بیاورم."

۱۱۷۵

ابوشاکر دیبصانی گفت: "من از روزی که از شما جدا شدم، تنها در این آیه می‌اندیشیدم" لوکان فیهما آلهه الا الله لفسدتا اگر در زمین و آسمان خدایانی جز خدای واحد وجود داشت، آسمان و زمین تباه می‌شد. بنابراین، آوردن مانند این آیات از من برخاسته نیست.

ابن مقفع گفت: "دوستان، این قرآن از جنس سخن بشر نیست و من از آغاز جدایی از شما در این آیه می‌اندیشیدم: و قیل یا ارض ابلعی ماء ک و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی و قیل بعد القوم الظالمین و گفته شد: این زمین! آب خود را فروکش وای آسمان! بارانت را قطع کن و آب فروکاست و فرمان گزارده شده و کشتی بر کوه جودی قرار گرفت و گفته شد: دور باد گروه ستم پیشه!"

ابن مقفع در ادامه افزود: "من به معرفت و شناخت این آیه، دست نیازیدم و برآوردن مانندش نیز توان ندارم." هشام بن حکم گفت: "در حالی که هرچهار نفر در این گفتگو بودند، حضرت جعفر بن محمد الصادق (ع) بر آنان گذشت و این آیه را تلاوت فرمود: قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثلہ و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا. بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هرچند برخی از آنان پشتیبان برخی دیگر باشند." (هود- آیه ۴۴)

این گروه چهارنفره، برخی به برخی دیگر نظر افکنده، گفتند: "اگر برای اسلام حقیقتی باشد، امر وصایت و جانشینی حضرت محمد (ص) جز به جعفر بن محمد (ع) منتهی نمی‌شود. به خدا سوگند! ما هرگاه با او روبه‌رو می‌شویم، پوست بر اندامان از ترس او می‌لرزد. سپس از هم جدا شدند و اقرار به عجز کردند. (احتجاج طبرسی - ج ۲ - ص ۳۰۶)

افزون بر این، همه قرآن کاوان و فصحای عرب و عربیت‌شناس، برآنند که سبک و سیاق و شیوه قرآن از آیات نخستین تا پایان - که طی مدت بیست و سه سال تقریباً درازا انجامید - همگی از یک مبدا فصیح و بلیغ و متین و استوار و شیوا و شیرین و با محتوای بدیع و تازه صادر شده است و هرگز نمی‌تواند انشای یک انسان امی مکتب ندیده باشد، به ویژه که هرچه زمان پیش می‌رود، ثمرات و معانی بکر و نوظهوری از این باغ فرخنده به جهان عرضه می‌شود و هر گوشه از این دریای ژرف، در و یاقوت جدید و زیبایی به بازار دانش و بینش تقدیم می‌دارد: "افلا یتدبرون القرآن و لوکان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافا کثیرا آیا در معانی قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود، قطعا در آن اختلافات بسیاری می‌یافتند." (نساء - آیه ۸۶)

منبع: فرهنگ جمعه، ش ۴۴